

میزان تحقق اهداف نویسنده در شیوه‌نامه آموزش گیتار به کودکان ایرانی*

حامد حدیدی^۱، مهرداد پاکباز^{۲*}

^۱ کارشناسی ارشد نوازندگی ساز جهانی، دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ استادیار گروه موسیقی، دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۷/۱۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۱/۹)

چکیده

پژوهش حاضر در تلاش است تا میزان تحقق اهداف نویسنده شیوه‌نامه آموزش گیتار به کودکان ایرانی را بررسی کند. در این اثر سعی شده است تا به بررسی اصول رعایت شده در این شیوه‌نامه، مکاتب مورد نظر نویسنده که از آنها استفاده نموده و همینطور به بررسی میزان اثربخشی این کتاب پرداخته شود. همینطور سعی شده صحت ادعای نویسنده مبنی بر آموزش شاگرد محور و همینطور مبتنی بر روان شناسی رشد «ژان پیاژه» و «مکتب برلین» بررسی گردد. جهت رسیدن به این هدف از پژوهش کیفی و از نوع مصاحبه با مدرسین صاحب تجربه در این متد و تحلیل پاسخ‌های آنها استفاده شده است و همینطور در نهایت راهکارهایی جهت بهبود و تکمیل آن ارائه می‌گردد. در این پژوهش سعی شده است تا نکات مورد نظر مؤلف مدنظر قرار داده شود تا نتیجه آن منتج به گزاره‌ای قابل استناد گردد. مؤلفه‌هایی مانند بومی سازی آموزش، تدریس بازی محور، استفاده از نماد، آموزش شاگرد محور و نکات دیگری که نویسنده مدعی استفاده از آنها در طراحی این شیوه‌نامه است. در نهایت امید است تا این پژوهش، چراغ راه روشنی در مسیر آموزش گیتار و همچنین موسیقی در این کشور باشد و در این راه سخت قدمی هرچند کوچک در حوزه بسیار مهم آموزش بردارد.

واژه‌های کلیدی

آموزش گیتار، شیوه‌نامه، بومی سازی، بازی محور، نماد، شاگرد محور.

*این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده اول با عنوان: «میزان تحقق اهداف در شیوه‌نامه آموزش گیتار به کودکان ایرانی» به راهنمایی نگارنده دوم است که در پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران به انجام رسیده است.

**نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۳۹۸۰۰۶۷۴۸، نمایر: ۰۲۱-۶۶۴۶۱۵۰۴، E-mail: pakbaz@ut.ac.ir

مقدمه

که هر بسته برای یک جلسه است. دلیل انتخاب کلمه بسته این است که هر کدام از آنها یکسری محتویات دارد که این محتویات قابلیت جابه جایی و تغییر دارند. بچه ها این بسته ها را باز کرده و در هر بسته، مجموعه ای از بازی ها، شعرها و تمرینات موجود است.

اساس این شیوه نامه بر روی آموزش شاگرد محور از طریق بازی، تصویر، داستان و شعر استوار است و همانطور که اشاره شد، حاصل تجربیات چندین ساله تدریس مؤلف کتاب در کشور اتریش و آشنایی وی با نظریات مختلف آموزش در این کشور و همینطور تجربه وی در تدریس در ایران و آشنایی با فرهنگ کودکان این کشور است.

در این پژوهش، اهداف و سؤالاتی مدنظر قرار داده شده و با استفاده از تطبیق شیوه نامه با اصول و اساس مکاتب و نظریات در نظر گرفته شده برای تدوین کتاب و همینطور با استفاده از پژوهش کیفی که روش آن در ادامه ارائه شده است، در بررسی آنها و ارائه جواب هایی برای آنها سعی شده است. این سؤالات که در واقع اهداف کلی این پژوهش است، در ادامه مشاهده می شوند:

۱- آیا ویژگی های روان شناختی گروه سنی مدنظر پیاده سازی شده است؟

۲- صدق گفتار نویسنده در طراحی زیرساخت های شیوه نامه بررسی شود.

۳- آیا یک شیوه نامه «بومی سازی شده» در روند آموزش «شاگردمدارانه» تسهیل ایجاد می کند؟

۴- اهداف این شیوه نامه چیست؟

۵- آیا این شیوه نامه تسهیلات ویژه ای برای گروه سنی مورد نظر ایجاد می کند؟

۶- بررسی تأثیر راهکارهای استفاده شده در کتاب جهت قابل فهم بودن موضوعات، مثل تشبیه سیم های گیتار به رنگ های مختلف، القای مفاهیم موسیقی از طریق تصاویر نمادین، تحریک حس کنجکاوی در «شیوه کشف»، استفاده از تشبیه و استعاره های مربوط به گروه سنی.

از آن جا که آموزش به کودکان این قابلیت را می دهد که به صورت مستقل به سوی اهداف مورد نظرشان حرکت کنند و هویت ویژه ای در جامعه بیابند، اهمیت غیرقابل چشم پوشی برای فلاسفه دارد. فلسفه آموزش، به بررسی ماهیت، اهداف و ابزارهای آن می پردازد و در ارتباط با نظریه آموزش است. نظریه آموزش نوعی نظریه عملی بوده که سعی در فراهم آوردن رهنمود و روشن کردن تمامی جنبه های گوناگون آموزش (اعم از جنبه های تعلیمی، اخلاقی و سیاسی مربوطه) و همچنین ساختار اجتماعی وابسته با آن دارد. این موضوع از نیمه دوم قرن بیستم میلادی به بعد به صورت یک شاخه مشخص از فلسفه شناخته شده و مورد بررسی قرار گرفت.

شیوه نامه آموزش گیتار به کودکان ایرانی، حاصل تلاش های نوازنده و مدرس ایرانی گیتار، دکتر مهرداد پاکباز، است. مهرداد پاکباز در وین بعد از تجاربی که در زمینه تدریس گیتار به کودکان اتریشی کسب کرد و همینطور بعد از اینکه با نظریات مختلف آموزشی و روان شناسی مثل نظریات پیازه، مکتب برلین و... آشنا شد، تصمیم بر این گرفت که این تجارب را در کشور خود و متناسب با فرهنگ کشور خود استفاده کند. وی بعد از اتمام تحصیلات خود به ایران بازگشت و بعد از سال ها تلاش و تحقیق این شیوه نامه را تدوین نمود. در این شیوه نامه سعی شده است تا نظریات مختلفی که مهرداد پاکباز در وین با آنها آشنا شده، که در ادامه پژوهش به تفصیل به آنها پرداخته شده است، در قالب فرهنگ ایرانی و بعد از بومی سازی به شکل یک ساختار و سیستم آموزشی چاپ و ارائه شود.

«شیوه نامه» به جای کلمه «متد» آمده و دلیل آن این است که در شیوه نامه، بار علوم انسانی بیشتری وجود دارد و فقط هدف از آن، آموزش نواختن گیتار نیست. در این کتاب، شیوه و نگرشی به مدرس ارائه می گردد که هرچو هم تحت تأثیر آن آموزش می بیند. این نگرش و فلسفه تحت تأثیر مکاتب مختلفی بوده که در ادامه مقاله توضیح داده شده است. در واقع موضوع مهم در این بحث، «فلسفه تدریس» است. در این شیوه نامه، بسته هایی طراحی شده

تحلیل ساختار شیوه نامه

۲. تلاش در جهت انطباق شیوه ها و مدل های آموزشی کودکان غیر ایرانی با واقعیت های محیطی و ابعاد شخصیتی کودکان امروز ایرانی. مثل معادل گذاری کلامی برای اشعار و یا معادل یابی اصطلاحات تخصصی و یا جایگزینی موسیقی های بومی یا ایرانی.

۳. انتخاب ها از میان نتایج به دست آمده از به کارگیری مکتب برلین

۴. گسترش یافتن طیف اهداف و راهکارهای آموزشی متناسب با نسبی بودن مفهوم شاگرد

۵. در نظر گرفتن یک ساختار ایده آل ولی تبدیل پذیر (پاکباز،

مراحل شکلگیری این شیوه نامه که در واقع چکیده کلی ایده و روش گردآوری این کتاب است و تمامی فلسفه ها و نظریات مورد نظر مؤلف را شامل می شود، به گفته خود مؤلف بدین شرح بوده است:

۱. تجزیه و تحلیل ساختارهای آموزشی کتاب های مرجع آموزش گیتار به کودکان به خصوص «بیابید شروع کنیم» برای کودکان پیش دبستانی و «فریدولین» برای کودکان دبستانی که در فرهنگ های آلمانی زبان بسیار رایج اند. همچنین جمع آوری و یا ابداع روش های آموزشی بازی محور مناسب کودکان قبل و بعد از ۷-۸ سالگی.

۱۱، ۱۳۹۶).

مکتب برلین، یک فلسفه در تدریس است. تدریس در تمامی علوم و هنرها که می‌توان مهم‌ترین وجه آن را، شاگردمحور بودن در آموزش عنوان کرد. این مکتب توسط "پاول هایمن" ^{۱۱}، "گونتر اتو" ^{۱۲} و "ولفگانگ شولتز" ^{۱۳} در کتابی تحت عنوان *Untericht – Analyse und Planung* در سال ۱۹۶۵ در شهر هانوفر معرفی و بنیان‌گذاری شد و از آن تاریخ به بعد، بسیاری از محققین و مدرسین سعی در به‌کارگیری این متد در سیستم آموزشی خود کردند و اصول این فلسفه را بنابه نیاز خود استفاده نمودند. یکی از این افراد که سعی در استفاده وسیع از این مکتب در آموزش موسیقی داشت، "آنسلم ارنست" ^{۱۴} محقق و مدرس آلمانی بود که در کتاب یاد دادن و یاد گرفتن در کلاس آموزش ساز ^{۱۵}، تعاریفی از این فلسفه را در زمینه آموزش موسیقی ارائه داد.

بر اساس گفته ارنست، این مدل آموزشی و این مکتب از یک سری اصول پیروی می‌کند. بر اساس این فلسفه، معلم یک تئوری علمی در تدریس نیاز دارد که دائماً این تئوری نیازمند آزمایش و تغییر است تا متوجه بشود که آیا این تصحیح دو طرفه بین تئوری و عمل، که دو وجه آموزش است، به درستی صورت می‌گیرد یا خیر. همینطور این تدریس از حس لحظه‌ای خارج است و همه چیز از قبل طراحی شده است. به عنوان مثال یک سری عادت رو در طی تدریس دنبال می‌شود، مثلاً وقتی اسیر یک مدل آموزشی می‌شویم، بنابه عادت آموزشی مشخص را دنبال می‌کنیم، که این تصحیح بین تئوری و عمل باعث دوری از این عادت‌ها می‌شود و ما دائماً در حال اصلاح عادت سابق هستیم. همینطور باعث کنترل خواسته‌های کنترل نشده می‌شود و باعث می‌شود که روش‌هایی را دنبال کنیم که باعث موفقیت بشود. معلم بعد از آموزش، وظیفه آنالیز جلسه تدریس خود را دارد تا نسبت به شیوه آموزشی خود مسلط‌تر از قبل بشود و سبک خود را برای خودش آگاهانه‌تر کند. پس از مهم‌ترین ویژگی‌های این فلسفه، برنامه‌ریزی قبل از آموزش و آنالیز بعد از آن توسط معلم است، تا بتواند موضوعات زائد را از آموزش خود حذف کند و نسبت به سیستم آموزشی خود، مسلط‌تر و آگاه‌تر باشد (Ernst, 1999, 21).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مکتب، تأکید بر "موضوعیت شاگرد" است. به این معنی که مدرس وظیفه دارد تا مواد آموزشی و نحوه تدریس خود را بنابه ویژگی‌های شخصیتی و روحی کودک در هر جلسه تغییر داده و خود را به علایق او نزدیک کند که می‌توان بحث تغییر دائمی سیستم آموزشی را از این موضوع دانست. این فلسفه، از دیدگاه شاگردمحور مکتب برلین می‌آید که به هنرجو به چشم یک جسم از پیش تعریف شده نگاه نمی‌کند، بلکه به او کاملاً موضوعی ^{۱۶} می‌نگرد و سعی می‌کند او را وارد این موضوع بکند. در واقع سیستم آموزشی باید سیستمی "تبدیل‌پذیر" باشد که بتوان برای مواد آموزشی جایگزین پیدا کرد. در ادامه به بررسی **اهداف این شیوه‌نامه** پرداخته می‌شود. ارنست نظام اهداف را در چهار گروه معرفی می‌کند: ۱. اهداف هدایتگر: به گرایش‌ها و تعمد‌های کلی آموزش تأکید دارند.

۲. اهداف جهت‌ساز: جهت‌گیری آتی فرد بالغ را با معرفی چشم‌اندازها میسر می‌کنند.

۳. اهداف سخت: مرز بین گرایش‌ها را تنگ‌تر می‌کنند.

۴. اهداف دقیق: با جزئیات کامل مشخص شده‌اند (Ernst, 1999, 28-29).

وی اهمیت این نوع طبقه‌بندی اهداف را در تدریس به این شکل شرح می‌دهد: [...] هر درسی، هر چهار گروه اهداف را دنبال می‌کند، اهداف کلی به ندرت برای آماده‌سازی هر جلسه لازم به نظر می‌رسند. آنها هر از چند گاهی مستقیم و یا غیرمستقیم وارد جلسات تدریس شده و اهمیت پیدا می‌کنند [...] (Ernst, 1999, 24). او همچنین ترکیب کردن اهداف را امری ضروری می‌داند. به عقیده ارنست، مدرس وظیفه دارد در هر جلسه، تعدادی از این اهداف را از گروه‌های مختلف با هم ترکیب کرده و آنها را در مفاد آموزشی خود جای دهد.

گروه سنی مورد نظر کتاب، بنابه نظریات رشد ژان پیاژه، نیکولای پترات و اریک اریکسون انتخاب شده و به ویژگی‌های رفتاری سنین ۶ تا ۷ سال (پیشدبستانی) توجه شده است. ژان پیاژه، نظریه‌پرداز سوئیسی در حوزه روان‌شناسی رشد کودکان، قانون مندی بازتاب‌های رفتاری کودکان را در تقلید، تصویربازی نمادین و هوش دیده و تغییر شکل ساختاری آنها را در مراحل منظم و پدیدری دوره‌های رشد بررسی کرده است. او بنا به سیستم ساختارگرایی در رشد کودک ^{۱۷} معتقد است که کارکرد رشد در سراسر دوران کودکی یکسان است ولی ساختارها دچار تحول می‌شوند که به ارتباط متقابل دو فرایند همسان‌سازی [درون‌سازی] ^{۱۸} و همسازی [برون‌سازی] ^{۱۹} می‌انجامد. این دو فرایند، در طول دوران رشد، کارکردهای مختلفی از هوش کودک را ارائه می‌دهند و هر کدام باعث بروز ویژگی‌های رفتاری مختلفی در سنین گوناگون کودک می‌شوند. از نظر پیاژه، ساختار، نظامی از تبدیل‌هاست که به وسیله همین تبدیل‌ها به نگهداری و غنای خود کمک می‌کند و دارای سه رکن اصلی است: کلیت، تبدیل‌ها و خودساماندهی. تمامی ساختارگرایان، آرمانی مشترک تحت عنوان فهمیدنی بودن دارند که در تلاش برای رسیدن به آن هستند، اما نیت انتقادی متفاوتی دارند که برای رسیدن به آن آرمان از راه‌های متفاوتی وارد می‌شوند. ساختارگرایی در مبارزه با تفکر «اتمستی» است که این تفکر، کلیت‌ها را مجموعه‌ای از عناصر می‌داند ولی ساختارگرایی معتقد است که ساختار از قوانین نظام پیروی می‌کند و نه از عناصر و حفظ آن در قالب تبدیل‌هاست که از محدوده ساختار خارج نمی‌شوند (پیاژه، ۱۳۸۴، ۳۲). در روان‌شناسی، ساختار را می‌توان به این صورت تعریف کرد که مجموعه‌ای از کنش‌های ابتدایی در کودک وجود دارد که در طی دوران‌های مختلف و با مشاهده محیط پیرامون، این ویژگی‌ها تکمیل و تبدیل می‌شود. در واقع هوش به عنوان یک ساختار ریاضی-منطقی، در طی مدت از طریق تداعی‌ها درمی‌یابد که بخشی از ساختارها هستند و توسط خانواده و یا نظام آموزشی به وجود می‌آید. مشاهدات نشان می‌دهد که ساختارهای منطقی طی مدت ۱۲ سال به وجود می‌آیند که حاصل یک نوع فرآیند تکوین بوده، از قوانین خاصی پیروی می‌کنند. در مسیر تکوین این نوع ساختار، کارکرد نشانه‌شناختی (زبان، نمادها، تصاویر و غیره) امکان اشاره به موقعیت‌هایی که هنوز

احساس نشده‌اند را فراهم می‌آورد و اولین تفکرهای انتزاعی تحقق می‌یابد. در این رفتارها، بی‌شک می‌توان آغاز منطق را مشاهده کرد. این روند تکمیل هوش ساختاری تبدیل‌پذیر و خودسامانده است که از طریق فردی به عنوان مدرس یا معلم هدایت می‌شود تا ابزار مورد نیاز کودک برای تکمیل و تکوین این ساختار در اختیارش قرار گیرد (پیازه، ۱۳۸۴، ۵۶). در واقع استفاده از نماد، تصاویر انتزاعی و تداعی به جای مفاهیم واقعی و مورد نظر مدرس در کودک ۶-۷ سال، باعث تفهیم راحت‌تر موضوعات و ساده‌سازی آموزش می‌گردد.

از طرفی در چارچوب نظام پیازه، تمام فعالیت کودک به منزله یک فعالیت ایجاد رابطه با محیط است. در راستای این ارتباط، "خود" کودک ساخته می‌شود. مقصود از درون‌سازی، گرفتن داده‌های محیط و خارج و وارد نمودن آنها در روان کودک و منظور از برون‌سازی، انطباق داده‌های گرفته شده با محیط خارج است که تعادل بین دو کنش مذکور به سازش منتهی می‌شود. هرچه سن کودک بالاتر می‌رود، منسجم‌تر شده و روابط علی و منطقی را دنبال می‌کند. همسان‌سازی باعث نمادگرایی در کودک، بازی و کسب احساس امنیت می‌شود که بروز آن در کودک زیر ۷ سال مشهود است و همینطور همسان‌سازی باعث رفتار منطقی‌تر، تقلید، نتیجه‌گرایی و کسب استقلال بیشتر می‌شود که در کودک بالای ۷ سال مشهود است. یکی از موضوعات مهم در دوره‌های مختلف رشد، بازی است که مؤلف مدعی است که در این شیوه‌نامه، به آن توجه شده است؛ زیرا بازی در تحولات دنیای کودکانه، خلاقیت، توانایی‌های اجتماعی و تعقلی او تأثیری تعیین‌کننده دارد (Petrat, 2001, 56). نویسنده در این شیوه‌نامه سعی کرده تا با نهادینه‌کردن مفاهیم موسیقایی در بازی کودکان ۶ تا ۷ ساله، امکان تمرکز بر فرایند نواختن ساز، بدون در نظر گرفتن نتیجه آن را مهم کند که این باعث تقویت اصل تکرار کردن - که بخش مهمی از اصول تمرین است - به شکل خودانگیخته می‌شود (پاکباز، ۱۳۹۶، ۱۰).

دسته‌بندی اهداف ارنست را می‌توان به هر می تشبیه کرد که از رأس آن که کلی‌ترین اهداف، تا قاعده آن که ریزترین آنها است را شامل می‌شود. دسته‌بندی اهداف در این شیوه‌نامه، به شرح ذیل است:

اهداف هدایتگر

- ایجاد علاقه به موسیقی از طریق گیتار
- ارتقای سطح دریافت و ادراک موسیقی علمی
- به کارگیری و شناسایی فرهنگ‌های موسیقی رایج در ایران
- ایجاد محرک‌های خلاقیت

اهداف جهت‌ساز

- علاقه مستمر به اجرای فعال موسیقی
- گسترش توانایی‌های خلاقه از طریق بداهه‌نوازی و آهنگسازی
- هم‌نوازی
- دورنمای تحصیلات دانشگاهی در رشته موسیقی با گرایش نوازندگی یا آهنگسازی

اهداف سخت

- فراگیری رپرتوار مناسب جهت اجرای عمومی در نتیجه محرک انگیزه تکرار موفقیت
- رسیدن به آمادگی لازم برای ورود به هنرستان

اهداف دقیق

- یادگیری نکات خاص فنی در راستای مهارت‌های نوازندگی
- توانایی نسبی در درک مفاهیم پایه تئوری موسیقی
- نت خوانی
- نهادینه‌سازی مفاهیم خاص موسیقی بر روی گیتار از طریق تصویرنت، بازی (تشبیه حرکت انگشتان دست چپ به هزارپا)، خلاقیت (در آهنگسازی بر روی گیتار)، تشخیص فواصل، یادآوری یا کشف آهنگی آشنا (گوشی درآوردن)، آکوردشناسی و هم‌نوازی، درک مفهوم گام بر روی دسته ساز
- آشنایی با مفهوم بافت چندصدایی از طریق اجرای «کانن» بر روی ساز
- فراگیری اصول انگشت‌گذاری
- آشنایی با تنوع ضربی از طریق مثال ثانیه شمار ساعت، به کارگیری الگوهای ضربی (الگوهای نمادین معرف حرکت حیوانات) مستتر در آهنگ‌های آشنا
- به گفته ارنست، تمامی این اهداف را نمی‌توان در یک جلسه به کودک ارائه داد و باید بازی‌ها و بسته‌ها را به صورتی برنامه‌ریزی کرد که چند هدف را شامل شوند و اهداف با هم ترکیب گردد. نکته‌ای که در این شیوه‌نامه مهم است، ارجحیت و اهمیت اهداف هدایتگر و کلی در روند آموزشی گیتار است و مدرس همواره باید آنها را در جلسات و بازی‌ها مدنظر قرار دهد؛ زیرا این اهداف هستند که مدرس را در برنامه‌ریزی دراز مدت روند آموزشی یاری می‌دهند و او را به هدف کلی که همانا تربیت موسیقی‌دان است، سوق می‌دهند. مؤلف، ترتیب بسته‌ها و جلسات و روند آموزشی خود را از کتاب فریدولین^{۱۰} نوشته "هانس یواخیم تسنر"^{۱۱}، و همینطور کتاب بیابید شروع کنیم^{۱۲} نوشته "آلفرد آیکهولت"^{۱۳} اقتباس کرده است. در واقع این کتاب‌ها، متدهایی هستند جهت آموزش گیتار به کودکان. ولی گروه سنی مورد نظر کتاب فریدولین، متفاوت با کتاب شیوه‌نامه آموزش گیتار به کودکان ایرانی است که نویسنده سعی کرده، بازی‌ها و موضوعات آموزشی آن را متناسب با گروه سنی مورد نظر خود ارائه کند. مؤلف از این دو متد در وین جهت آموزش گیتار استفاده می‌کرده و نتیجه مطلوب او باعث استفاده از این متدها در ایران شده است که با بومی‌سازی روند این دو شیوه، به تدوین شیوه‌نامه آموزش گیتار به کودکان ایرانی پرداخته است.
- به عنوان مثال شروع نواختن گیتار در هر دو متد، از طریق تبلچرخوانی یا معرفی اعداد داستان‌ها بر روی دسته گیتار است (Teschner, 1990, 12) و هر دو کتاب در ابتدای کار، معرفی نت و آموزش آن را مناسب ندیده‌اند. در موضوع آموزش ریتم و کشش نت‌ها سعی شده است تا از کلام و کشش کلمات که کودک با آنها آشنایی دارد و نوعی تداعی است، استفاده شود. در بحث استفاده

نیاز به توضیح بیشتر توسط نویسنده)

۵- کدام یک از بازی‌ها و تمرین‌های کتاب را مناسب سن و توانایی هنرجو در جهت رسیدن به اهداف نمی‌دانید؟

۶- یکی از هنرجویان را در دو زمینه اهداف قبل و بعد از آموزش مقایسه بفرمایید (علی‌الخصوص اهداف هدایتگر).

۷- فکر می‌کنید به علایق و اخلاقیات شخصی کودک در جهت رسیدن به اهداف توجه شده است؟ (در زمینه موضوعی سازی آموزش، قابلیت جایگزینی بازی‌ها و آزادی مدرس در اجرای شیوه‌نامه)

۸- آیا مسیر و ترتیب جلسات را مناسب دیده‌اید یا در جاهایی تغییر ایجاد می‌کنید و یا به کلی روند کتاب را تغییر داده‌اید؟

با توجه به اهداف پژوهش، جامعه انتخاب شده از بین معلمینی است که شیوه‌نامه آموزش گیتار به کودکان ایرانی را تدریس کرده و تجارب ویژه‌ای در این جلسات به دست آورده‌اند و امکان کمک به بررسی میزان تحقق اهداف نویسنده در این شیوه‌نامه را دارند و می‌توان با تکیه بر تجاربشان، نقاط ضعف و مشکلات شیوه‌نامه را در حد توان رفع نمود. حجم نمونه مناسب جهت پژوهش کیفی در حدی است که بتواند پاسخ مناسبی را برای سؤال‌های پژوهش فراهم کند و پژوهشگر، جمع‌آوری داده‌ها را تا جایی ادامه می‌دهد که اطلاعات جدیدی به دست آورد (همان). زمانی که به اشباع داده‌ها برسیم، نیازی به افزایش تعداد افراد گروه نمونه نیست. به این موضوع «اصل اشباع» می‌گویند. در واقع بر اساس این اصل، تا زمانی که به مصاحبه ادامه داده می‌شود که پاسخ‌ها به تکرار و اشباع برسد. با توجه به عنوان پژوهش، پژوهشگر به طور قیاسی تعداد ۱۰ نفر را جهت مصاحبه در نظر گرفته‌است و ممکن است در طول مصاحبه‌ها و پژوهش، جامعه مورد نظر به صورت استقرایی گسترده یا محدود گردد. روش تحلیل در بخش کیفی تحلیل مضمون بود. تحلیل مضمون در دسته روش‌هایی قرار دارد که اساساً مستقل از مبنای نظری یا معرفت‌شناختی خاص، در طیف گسترده‌ای از روش‌های نظری و پژوهشی قابل استفاده هستند. تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های پژوهش کیفی است. این روش به عنوان فرایند تحلیل داده‌های متنی، می‌تواند به خوبی الگوهای موجود در گفته‌ها را نمایان کند. تحلیل مضامین در این پژوهش با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA انجام می‌شود. این نرم‌افزار امکان کدگذاری متن، تخصیص کدها به مضامین، مرتب‌کردن یادداشت‌های پژوهشگر با کدها، قابلیت جست و جوی پیشرفته و عملیات بازخوانی داده‌های کدگذاری شده را داراست. کدگذاری عبارت است از عملیاتی که طی آن، داده‌ها تجزیه، مفهوم‌سازی، و به شکل تازه‌ای در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند و طی آن، نظریه بر اساس داده‌ها تدوین می‌شود (Strauss & Corbin, 1990). در کدگذاری باز، واحدهای معنی‌دار معرفی، توضیح و نام‌گذاری شدند. این واحدها شامل لغات، عبارات یا قطعات بزرگ‌تر متن بودند که مقوله‌ها نامیده می‌شوند. هدف از کدگذاری محوری، ایجاد رابطه بین مقوله‌های تولید شده (در مرحله کدگذاری باز) بود. این عمل، معمولاً بر اساس الگوی پارادایم

از تداعی، همانطور که در بخش نظریات پیاژه بیان شد، کودک با استفاده از باورها و ادراکات گذشته خود، می‌تواند مفاهیم جدید را سریع‌تر و عمیق‌تر درک کند.

فرم پژوهش

این مطالعه به روش کیفی از نوع پدیدارشناسی تفسیری انجام می‌شود. اهداف تعریف شده در پژوهش مورد نظر، پژوهشگر را بر آن داشت تا از طریق پژوهش کیفی و انجام مصاحبه، به نتایج مورد نظر دست یابد؛ زیرا پژوهش کیفی به شما اجازه می‌دهد که موضوعات را از چشم‌انداز شرکت‌کنندگان در مطالعه معرفی کنید (ابوالمعالی، ۱۳۹۱). در بین روش‌های مختلف پژوهش کیفی، روش مصاحبه انتخاب شد زیرا رایج‌ترین روش جمع‌آوری داده‌ها در پژوهش کیفی است و می‌تواند با انواع موقعیت‌های پژوهشی سازگار شود (همان). از طرفی تعداد نمونه‌های موجود با مصاحبه سازگاری دارد و از دیگر سو، جهت مصاحبه توسط مصاحبه‌گر هدایت می‌شود و می‌توان راحت‌تر به اهداف مورد نظر رسید. مصاحبه‌ها، شیوه‌ها و ساختارهای گوناگونی اعم از ساختاریافته، نیمه ساختاریافته و بدون ساختار دارد (همان). مصاحبه ساختاریافته، مصاحبه‌ای استاندارد است که غالباً برای جمع‌آوری داده‌های کلی به کار می‌رود. ولی مصاحبه نیمه ساختاریافته و بدون ساختار، به عنوان مصاحبه عمیق و کیفی تلقی می‌شود (همان). اسم این شیوه‌ها، در واقع بر اساس ساختار سؤالات و روند آنها است که می‌تواند سؤالات کاملاً مشخص و از پیش تعیین شده باشد، می‌تواند فضا و روند کلی را مشخص کند و همینطور می‌تواند کاملاً در لحظه تدوین شود. همچنین مصاحبه می‌تواند در یک پیوستاری از بدون ساختار تا ساختاریافته در نوسان باشد (همان). در این پژوهش، به جهت اهمیت کیفیت و همینطور اهداف در نظر گرفته شده، پژوهشگر، مصاحبه نیمه ساختاریافته را انتخاب کرده‌است تا بتواند علاوه بر داشتن یک مسیر از پیش تعیین شده، فضای بازی را برای مصاحبه شونده ایجاد کند و به نتایج مورد نظر برسد. مصاحبه نیمه ساختاریافته که جزو مصاحبه‌های عمیق به حساب می‌آید، زمانی استفاده می‌شود که بخواهیم صداها و مصاحبه افراد را درک کنیم (همان)، که پژوهشگر در این پژوهش به آن نیاز داشت.

سؤالات

سؤالات آغازین

- ۱- خود را معرفی کنید.
- ۲- چه مدت است گیتار را به کودکان تدریس می‌کنید؟

سؤالات اصلی

- ۳- آیا اهداف مشخص شده در مقدمه کتاب، با گروه سنی مشخص شده و توانایی هنرجو تناسب دارد؟
- ۴- آیا در طی تدریس این متد، تجربه ویژه‌ای دارید؟ (در رابطه با

محوری، مرحله اصلی نظریه پردازی است. به این ترتیب که مقوله محوری را به شکل نظام مند به دیگر مقوله ها ربط داده و آن روابط را در چارچوب یک روایت ارائه کرده و مقوله هایی را که به بهبود و توسعه بیشتری نیاز دارند، اصلاح می کند. در این تحقیق، از هر سه نوع کدگذاری، شامل کدگذاری باز بر مبنای مقولات استخراج شده از مطالعه، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی استفاده شده است.

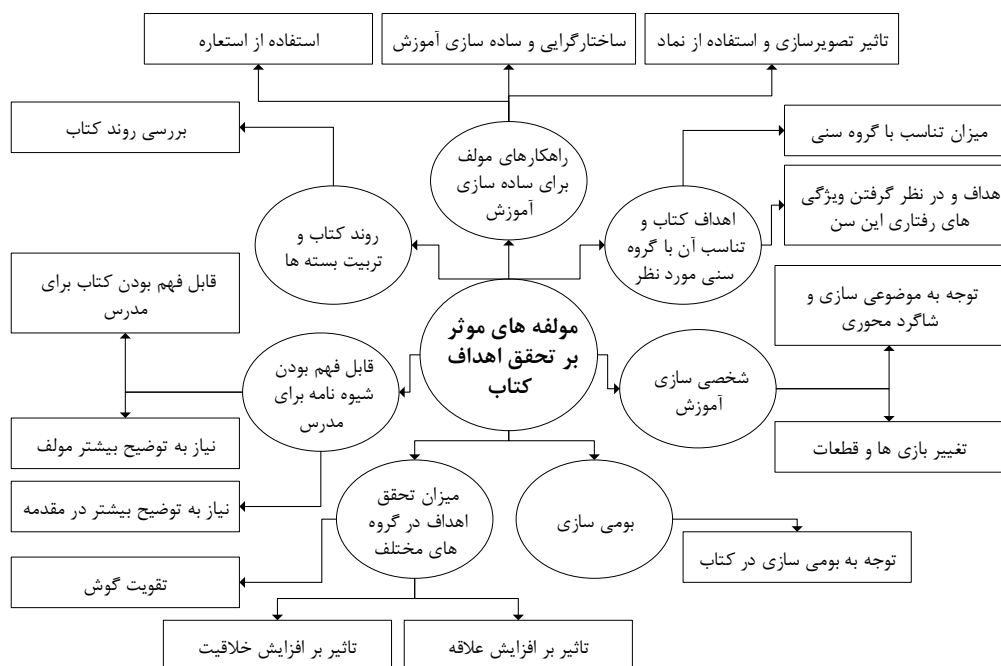
یافته های پژوهش

در این بخش، یافته های حاصل از بررسی اکتشافی داده های کیفی و نتایج تحلیل داده های کمی، در دو بخش مجزا ارائه شده است. بخش نخست، به یافته های کیفی اختصاص دارد. در این بخش، ریزکدها، کدهای سازمان دهنده و کدهای فراگیر استخراج شده برای شناسایی میزان تحقق اهداف نویسنده شیوه نامه آموزش گیتار به کودکان ایرانی مرور خواهد شد. بخش دوم (تجزیه و تحلیل داده های کمی)، به داده های کمی اختصاص دارد و در آن داده های جمع آوری شده از طریق پرسشنامه تدوین شده بر اساس نتایج مرحله کیفی پژوهش، مورد تحلیل قرار گرفته است. در این بخش، به توصیف نقاط ضعف و قوت شیوه نامه، راهکارهای رفع نقاط ضعف و شیوه بهبود آن که در بخش کیفی حاصل شده است؛ پرداخته می شود. در این مصاحبه ها، مواردی برای بررسی میزان نیل به اهداف عنوان شد. این موارد قبل از کدگذاری محوری در نمودار ۱ قابل مشاهده هستند. با در نظر گرفتن موارد استخراج شده در مرحله کدگذاری باز، می توان دریافت که مولفه ها قابل سازمان دهی به زیرکدهای محوری مشخصی هستند (نمودار ۲).

انجام می شود و به نظریه پرداز کمک می کند تا فرایند نظریه پردازی را به سهولت انجام دهد. کدگذاری انتخابی عبارت است از فرآیند انتخاب دسته بندی اصلی، مرتبط کردن نظام مند آن با دیگر دسته بندی ها، تأیید اعتبار این روابط، و تکمیل دسته بندی هایی که نیاز به اصلاح و توسعه بیشتری دارند (Strauss & Corbin, 1990). کدگذاری انتخابی، بر اساس نتایج کدگذاری باز و کدگذاری

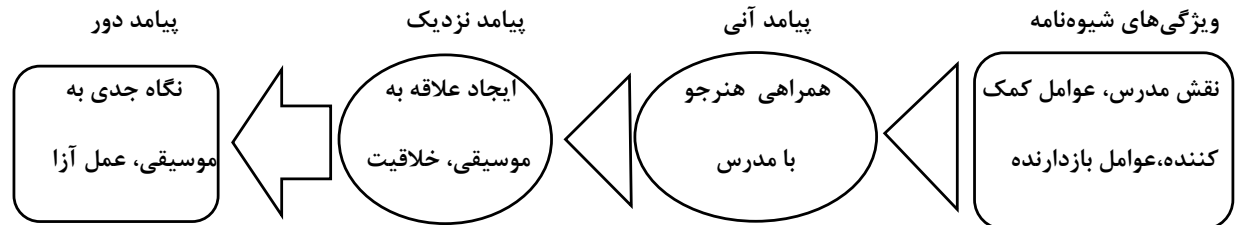


نمودار ۱- ریزکدهای استخراج شده از مصاحبه ها.



نمودار ۲- دسته بندی ریزکدها بر اساس کدهای محوری.

جهت بررسی تحقق اهداف پرداخته شده و در نظر است تبیین شود که مدرس تا چه حد می‌تواند به این موضوع کمک کند. در عوامل کمک‌کننده در واقع مؤلفه‌هایی که خود کتاب در نظر گرفته که به تحقق اهدافش کمک می‌کند، ارائه شده و در نهایت در بخش عوامل بازدارنده، نقاط ضعف کتاب و موضوعاتی که از تحقق این اهداف جلوگیری می‌کنند، بیان شده است (نمودار ۳).



نمودار ۳- الگوی میزان تحقق اهداف با مؤلفه‌های مشخص شده.

نتیجه

که در طی جلسات مخالف تغییر داده‌اند، بسیار زیاد بود و این خود نشان‌دهنده توجه این کتاب به هدف اصلی این سؤال است. در واقع این پاسخ‌ها نشان می‌دهند که مؤلف موفق شده است که موضوعی سازی و شاگردمحوری را در روند آموزشی خود وارد کرده و اساتید هم در این کار موفق بوده‌اند. کد «بومی سازی» مربوط به پاسخ این سؤال است. مدرسین هیچوقت اشاره‌ای به این موضوع که این کتاب متناسب با فرهنگ کودکان ایرانی هست یا خیر نکردند که این موضوع، از عدم توضیح شفاف در مقدمه حکایت دارد. در یکی از مصاحبه‌ها مدرس معتقد بود که قطعات، متناسب با فرهنگ کودکان امروزی نیست و می‌توان آنها را تغییر داد و به علایق کودکان امروزی ایران توجه کرد. موضوع دیگری که مدرسین شهرستان معتقد بودند، عدم ذکر تغییر بازی‌ها و قطعات بنا به نیاز کودکان شهرستانی است. البته به عقیده پژوهشگر، بحث موضوعی سازی و رعایت این مورد به این موضوع هم تعمیم دارد. سؤال بعدی در واقع مقایسه یک هنرجو قبل و بعد از اجرای این شیوه‌نامه توسط مدرس بود. اکثر مدرسین در پاسخ به این سؤال معتقد بودند که برهنرجوی آنها در زمینه پرورش خلاقیت و افزایش علاقه به موسیقی، تأثیر بسیار مثبت داشته است. این مدرسین معتقدند که هنرجویان آنها بعد از انجام بازی‌هایی مثل آهنگسازی و بداهه‌نوازی، خلاقیت‌شان بسیار رشد کرده و درگیر اجرای نت نیستند. همین‌طور هنرجویان به موسیقی علاقه‌مند شده‌اند و با استاد همراهی کرده و روند آموزشی خود را تقویت کرده‌اند. در اهداف این کتاب، اهداف هدایتگر اهمیت بسیار زیادی برای مؤلف داشته زیرا به عقیده نویسنده، این اهداف هستند که باعث ساختن آینده هنرجو در زمینه موسیقی می‌شوند. بررسی و تحلیل پاسخ‌های مدرسین نشان می‌دهد که این شیوه‌نامه، در دستیابی به این ۲ هدف کاملاً موفق عمل کرده و هنرجویان بعد از

در این بخش، با استفاده از کدهای استخراج شده، فرآیند «کدگذاری گزینشی» با هدف ارائه الگوی میزان تحقق اهداف انجام شده است. میزان اثربخشی شیوه‌نامه مورد نظر، به ۳ عامل تقسیم‌بندی می‌گردد. «نقش مدرس»، «عوامل کمک‌کننده» و «عوامل بازدارنده»، ۳ گروهی هستند که کدهای استخراج شده در آن گروه قرار می‌گیرند. در بخش نقش مدرس، به تعیین جایگاه مدرس

همواره مدرسین ایرانی از نبود متد آموزشی‌ای که در آن یک گروه سنی خاص به طور تفصیلی بررسی شده و ویژگی‌های رفتاری آن را در نظر بگیرد، و همین‌طور متدی انسان‌گرایانه با توجه به ویژگی‌های رفتاری هنرجوها رنج می‌بردند. نویسنده این کتاب مدعی بود که در این شیوه‌نامه، سعی بر توجه به این موضوعات کرده است.

در سؤالات اصلی‌ای که از مدرسین مختلف پرسیده شد، دو سؤال مطرح شد. یکی از این سؤالات در رابطه میزان تناسب اهداف کتاب با بازه‌ی سنی مورد نظر شیوه‌نامه بود. هدف از این سؤال، همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، بررسی میزان آشنایی اساتید با اهداف و بررسی تناسب آنها با بازه‌ی سنی ۶-۷ سال بود. دو کد «میزان تناسب کتاب با گروه سنی» و «اهداف و در نظر گرفتن ویژگی‌های رفتاری این سن» از پاسخ این سؤالات استخراج شد. اکثر مدرسین معتقد بودند که اهداف کتاب را می‌شناسند و شناخت این اهداف کمک بسیار زیادی در روند آموزشی آنها دارد. اما در بحث انجام بازی‌ها، تعدادی از مدرسین عقیده داشتند که بعضی از بازی‌ها برای گروه سنی مورد نظر دشوار است. آنها معتقد بودند که انجام بعضی از تمرین‌ها، از عهده یک کودک ۶ ساله خارج است. در کل می‌توان گفت که در بررسی این سؤال دریافت شد که اهداف، متناسب با ویژگی‌های رفتاری این سن است ولی انجام تعداد محدودی از بازی‌ها، از توانایی بعضی از هنرجوها خارج است. یکی از مسائل مهمی که در اصول در نظر گرفته شده در طراحی این شیوه‌نامه وجود دارد، بحث موضوعی سازی آموزش و به تبع آن، شاگردمحوری در تدریس است. نگارندگان در سؤالی قصد داشتند ببینند که مؤلف تا چه حد در توجه به این موضوع در طراحی شیوه‌نامه موفق بوده‌است. دو کد «توجه به موضوعی سازی» و «تغییر بازی‌ها و قطعات»، از این سؤال استخراج شد. در تحلیل این سؤال تنوع مواردی که مدرسین اشاره کردند

جدول ۱- میزان تحقق اهداف شیوه‌نامه در بخش‌های مختلف.

اهداف هدایتگر		اهداف جهت‌ساز		اهداف سخت		اهداف دقیق	
علاقه به موسیقی	تحقق کامل	آهنگسازی	تحقق نسبی	رپرتوار	تحقق نسبی	تکنیک	تحقق نسبی
دورنمای شغلی در زمینه موسیقی و نگاه جدی به آن	تحقق کامل	بداهه نوازی	تحقق کامل	خلایقت	تحقق کامل	تربیت شنوایی	تحقق کامل
						تئوری	تحقق نسبی

بیشتر مؤلف و همینطور «نیاز به توضیح بیشتر در مقدمه» بوده است. آنها معتقد بودند که مقدمه کتاب، برای مدرسی که از شیوه دیگری استفاده می‌کرده، راهنمای کاملی نیست و در خیلی از موارد نیازمند توضیح بیشتر است. علاوه بر عدم درک دقیق از مقدمه، بسیاری از بازی‌ها هم راهنمای مناسبی برای اجرا در اختیار مدرس قرار نداده است. اکثر مدرسین معتقدند که اگر معلمی در ارتباط با مؤلف کتاب نبوده و دیدگاه‌های وی را نشنیده باشد، درک عمیقی از این نگرش و همینطور بازی‌های کتاب بعد از خواندن این شیوه‌نامه پیدا نمی‌کند. مانند بازی تشبیه سیم‌ها به کوچه و رفتن از خانه به مدرسه به جای حرکت از نت "سل" به "ر" در دو پوزیسیون مختلف. پس این شیوه‌نامه نیاز به توضیح بیشتری دارد تا مدرس را در جهت رسیدن به اهداف خود یاری کند.

در پایان با استناد بر مصاحبه‌ها و تحلیل‌های انجام شده، میزان موفقیت شیوه‌نامه در اهداف خود بررسی می‌شود. جدول ۱، نشان‌دهنده میزان تحقق اهداف شیوه‌نامه آموزش گیتار به کودکان ایرانی است. در این جدول، هر کدام اهداف را براساس تحلیل‌ها با ۳ مؤلفه تحقق کامل، تحقق نسبی و عدم تحقق، سنجیده می‌شوند.

پس می‌توان به این نتیجه رسید که شیوه‌نامه آموزش گیتار به کودکان ایرانی، در بخش اعظمی از اهداف مولف خود موفق بوده و تنها با مقداری بازنگری در مقدمه کتاب و همینطور توضیحات بیشتر درباره اساس شیوه‌نامه و انجام بعضی بازی‌ها، می‌توان این کتاب را در بخش وسیع‌تری در اختیار مخاطبان و معلمین قرار داد.

طی این مسیر، در این دو زمینه تقویت شده‌اند. در پاسخ به سؤال راجع به روند بسته‌های این کتاب، مدرسین معتقد بودند که روند این کتاب کاملاً پله پله و دقیق جلو می‌رود و برنامه‌ریزی دقیق برای کتاب به عنوان یک ساختار، در روند آموزشی تأثیر مثبت داشته و به مدرس کمک شایانی کرده است. البته در بعضی موارد شاهد تغییر و جابه‌جایی بسته‌ها بنا به نیاز هنرجو و همینطور تکرار آنها بوده‌اند و این خود دلیل دیگری است بر موفق عمل کردن کتاب در حوزه موضوعی سازی آموزش و شخصی‌سازی آن. اکثر مدرسین روند آموزشی کتاب را مناسب دیده‌اند و آن را، راه مناسبی برای آموزش یافته‌اند. ۳ کد «تأثیر تصویرسازی و استفاده از نماد»، «ساختارگرایی و ساده‌سازی آموزش» و «استفاده از استعاره»، از سؤال راجع به ساده‌سازی آموزش استخراج گردید. در بحث استفاده از نماد، تصویرسازی و همینطور استعاره، اکثر متخصصین معتقد بودند که کتاب موفق عمل کرده است. در واقع با استفاده از تصویرسازی، که در نظریات پیازه جایگاه مهمی دارد، مفاهیم را به خوبی انتقال داده است. در مورد ساختارگرایی می‌توان گفت که تمام مدرسین معتقد بودند که این شیوه‌نامه، دارای یک برنامه‌ریزی بسیار دقیق و یک ساختار مشخص است که می‌توان اجزای آن را در جهت تکمیل و تبیین آن تغییر داد (موضوعی سازی). پس می‌توان مؤلف را در ایجاد یک ساختار از پیش تعیین شده برای آموزش موفق برشمرد. در تحلیل مصاحبه‌های مدرسین، مهم‌ترین نقطه ضعف شیوه‌نامه، عدم درک مدرسین از بسیاری از بخش‌های مهم کتاب بود. ۲ کد مهم استخراج شده از این بحث «نیاز به توضیح

فهرست منابع

- پاکباز، مهرداد (۱۳۹۶)، شیوه‌نامه آموزش گیتار به کودکان ایرانی، انتشارات ماهور، تهران.
- پیازه، ژان (۱۳۸۴)، ساختارگرایی، ترجمه رضا علی اکبرپور، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ابوالمعالی، خدیجه (۱۳۹۱)، پژوهش کیفی از نظریه تا عمل، انتشارات علم، تهران.
- Ernst, Anselm (1999), *Lehren und Lernen im Instrumentalunterricht*, Schott, Wien.
- Petrat, Nicolai (2005), *Psychology des Instrumentalunterricht*, Boss, Wien.
- Teschner, Joachim Hans (1990), *Fridolin*, Heinrichshoffen, Wien.
- Strauss, Anselm & Corbin, Juliet (1990), *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*, Sage, Wien.

پی‌نوشت‌ها

- 1 Paul Heinmann.
- 2 Gunter Otto.
- 3 Wolfgang Schulz.
- 4 Anselm Ernst.
- 5 Lernen und Lehren im instrumentalunterricht.
- 6 Subjective.
- 7 Structivism.
- 8 Assimilation.
- 9 Accommodation.
- 10 Fridolin.
- 11 Hans Joachim Teschner.
- 12 Los Gehts.
- 13 Alfred Eickholt.

The Extent of Achieving the Goals of the Author in the *Method of Teaching Guitar to Iranian Children**

Hamed Hadidi¹, Mehrdad Pakbaz**²

¹ Master of Music, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

² Assistant Professor, School of Performing Art and Music, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received 7 Oct 2018, Accepted 29 Jan 2019)

The present research investigates the extent of realization of the author's goals in the book "Teaching Guitar Instruction to Iranian Children." In this research, we try to study the principles and the different schools of thought represented in the book, as well as the effectiveness of the method that is proposed. We also try to examine the validity of the author's claim to humanistic education, as well as the psychology of the growth of Jean Piaget and also the Berlin School. In order to achieve this goal, qualitative research with interviews from experienced instructors using this method have been used and then we analyzed their responses and examined solutions for the improvement of the different criteria that was examined in the methodology. In this research, we try to explain all details with different diagrams, tables and also some quotations from different research fellows who are interested in fields which are related to teaching children and education. In this research we, unfortunately faced some restrictions. For example, the number of experienced teachers who have used this method was limited and some of them did not express their real criticism of the book because of their personal relationship with the author. In order to overcome this shortcoming, we try to reflect some real and transparent feedbacks of utilizing this book by using it as a teaching method on a control group of students, in hopes that this method can have a great impact in advancement of education and teaching methodology in this region as well as this research. In fact, there are different aspects that should be considered in writing an effective teaching and educational method. For example, in this case, localization, disciple-centered and some

other facts have been considered by the author in order to make the distinctive method of this cited book. The teachers had different opinions about teaching this method. Generally, most of them accept this book as a good reference for teaching and educating guitar in almost all parts and sections. But there are some hard parts for them and also for children which were incomprehensible. Such as some games or instructions and also some points and facts in the introduction of book, and it shows that the author should have a review in some parts of the book. Almost all of the teachers noted that the facts and principles which the author encountered with, in writing this book, was successful and the book lead them in a good way which resulted in a good educational system and finally in the upbringing a good musician. But this book needs a good review in the introduction and also in the index of the games which are utilized by the teachers. With the results of this research it is hopeful that the improvements of the book can lead it to becoming a good reference for the teachers' society and it can be published with more circulation in different cities consisting of diverse cultures and traditions and also speeches and dialects.

Keywords

Teaching Guitar, Music Method, Disciple Centered, Localization, Symbol.

*This article is extracted from the first author's M.A. thesis entitled: "The extent of achieving the goals of the author in the method of teaching guitar to Iranian children" under supervision of the second author.

**Corresponding Author: Tel: (+98-939) 8006748, Fax: (+98-21) 66461504, Email: Pakbaz@ut.ac.ir.